

بازخوانی دو اعتصاب معلمان

دهه‌ی ۴۰ و ۸۰ شمسی



هاله صفرزاده

از بهمن ماه ۱۳۸۵ زمزمه‌ی اعتراض معلمان همه جا پخش شده بود. یکی از عوامل اعتراض معلمان نسبت به وضعیت موجود فقری است که در این گروه از جامعه به رغم، شان و منزلت اجتماعی و فرهنگی حاکم است. بیشتر معلمان زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

در ۱۸ بهمن سال ۱۳۴۰ باشگاه مهرگان که در واقع سازمان صنفی معلمان بود، قطع نامه یا در مورد افزایش حقوق معلمان تصویب کرد. تا اردیبهشت سال ۴۰ معلمان سراسر کشور با امضای تومارهایی پشتیبانی خود را از این طرح اعلام کردند. در این سالها حقوق معلمان کمتر از حقوق سایر کارمندان دولت حتی مستخدم جزء در سازمان برنامه یا شرکت ملی نفت بود. حقوق یک معلم لیسانسه در این سالها ۴۰۰ تومان بود ولی یک لیسانسه با همان شرایط در یک سازمان دولتی دیگر ۲۵۰۰ تومان حقوق دریافت می‌کرد. در اسفند سال ۳۹ در خبرها آمده که بنا به تصویب دولت حقوق معلمان ترمیم شد. حقوق کلیه معلمان که کمتر از ۶۰۰ تومان می‌گرفتند، به ۶۰۰ تومان می‌رسد. محل تامین این اضافه حقوق معلمان نیز دریافت شهریه در دبیرستان های دولتی و واگذاری دبستان ها به شهرداری ها اعلام شد. (کیهان ۲۵ اسفند ۳۹) این شهریه از ۱۰ تا ۴۰۰ ریال اعلام شد.

از ابتدای سال ۱۳۴۰ این بحث ها ادامه یافت و از سوی سازمان معلمان اعلام شد که در روز ۱۲ اردیبهشت سال کلیه معلمان اعتصاب خواهند کرد. روز ۱۲ اردیبهشت کلیه مدارس تهران تعطیل شد و معلمان در تظاهرات گسترده ای شرکت کردند. روزنامه ی اطلاعات حوادث ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ را چنین گزارش کرده است:

ساعت ۸.۵ معلمان به میدان بهارستان رسیدند. معلمان از ابتدای صبح به میدان بهارستان آمده و جلوی مجلس جمع شدند. اما چون ماموران خیابان اکباتان را بسته بودند ، در خیابان شاه‌آباد و اول بهارستان روی زمین نشستند. ماموران از ماشین آبپاش برای متفرق کردن مردم استفاده کردند. معلمان علی‌رغم این که خیس شده بودند

از جای خود بلند نمی‌شدند... پس از مدتی اولین برخورد صورت گرفت. عده ای به طرف ماشین‌ها رفتند و سر لوله‌های آب را به سمت دیگر گرداندند... قرار بود هیاتی از معلمان با رییس مجلس ملاقات کنند، اما سیر حوادث به گونه‌ی دیگری رقم خورد. معلمان فریاد می‌زدند و شعار می‌دادند و ماموران نیز تیر هوایی شلیک می‌کردند و با باتوم معلمان را می‌زدند. صدای تیراندازی هوایی و شعارهای معلمان در صحن علنی مجلس شنیده می‌شد. مجلس در حال بررسی اشل حقوقی معلمان بود که یکی از نمایندگان مخالف برخاست و خطاب به رییس مجلس گفت در بیرون معلمان را می‌کشند و ما اینجا لایحه‌ی حقوق معلمان را بررسی می‌کنیم. جلسه متشنج شد...

در خیابان درگیری ادامه داشت. معلمان با پیکر خونین سه معلم روبرو شدند. دو تن با چاقو زخمی شده بودند و نفر سوم نیز گلوله ای در سر داشت. سرگرد شهرستانی رییس کلانتری با اسلحه‌ی کمری خود به سر دکترا خانعلی شلیک کرده بود.

پیکر وی روی دست معلمان با شعار "کشتند یک معلم را به بیمارستان منتقل شد. متأسفانه اقدامات پزشکان موثر واقع نشد و دکترا خانعلی کشته شد.

به دنبال آن، موج اعتراضات و انزجار از این حادثه سراسر کشور را فرا گرفت. مدارس تعطیل شد. تشیع جنازه‌ی باشکوهی برای وی برگزار شد.

احزاب سیاسی، گروه‌های صنفی و سندیکاها کارگرمی با صدور اطلاعیه حمایت خود را از معلمان اعلام کردند. تهران بعد از کودتای ۲۸ مرداد چنین راهپیمایی با شکوهی ندیده بود.

اعتصاب معلمان ادامه یافت. دیگر خواسته‌های معلمان تنها اضافه حقوق نبود. آنان خواستار برکناری دولت، تعقیب قاتل دکترا خانعلی و عذرخواهی از معلمان بودند.

در کیهان ۱۴ اردیبهشت همان سال در مقاله‌ی یا با عنوان معلم اند نه اخلاص گر چنین آمده است:

"... در مملکتی که روغن یک من ۶۰ تومان و گوشت سی و سه تومان است، چگونه یک عایله می‌تواند با ماهی ۲۰۰ تومان زندگی کند؟ آن هم خانواده‌ای که فهم دارد، شعور دارد و وضع دیگران را می‌بیند... درحالی که مدیران رده بالا بیش از ده هزار و سیصد تومان می‌گیرند... با این همه تبعیض البته صدا در می‌آید، اعتصاب می‌شود. بچه‌های

مردم در خیابان ها ولو می شوند. امتحانات متوقف می شود. طبقه ای که روح ملت و مملکت در دست اوست باید راضی باشد. باید محترم باشد و بیش از همه باید خون او محترم باشد. کسانی که روی مغز معلم تیر خالی کرده باید پیدا شوند مأمور دولت باید بین طبقه ی معلم و دزد و راهزن فرق بگذارد...»

تظاهرات معلمان و کشته شدن دکتر خانعلی فضای سیاسی ایران را از رکود خارج شد. شاه که بار دیگر پایه های حکومت خود را لرزان می دید، دست به دامان علی امینی، سیاستمدار اصلاح طلب و ضد کمونیست قدیمی شد. در پی استعفای شریف امامی امینی نخست وزیر شد.

در ۱۸ اردیبهشت در اجتماع بزرگ معلمان، طی صدور قطعنامه ای روز ۱۲ اردیبهشت به یادبود اعتصاب معلمان و کشته شدن دکتر خانعلی، روز معلم اعلام شد و مقرر شد که در این روز همه ساله کلیه مدارس و موسسات فرهنگی در سراسر کشور تعطیل شود. علی امینی به دلجویی از معلمان برآمد و خواستار مهلت برای افزایش حقوق معلمان شد. وی باب گفتوگو با باشگاه مهرگان را باز کرد. در مجمع عمومی معلمان که در خیابان های اطراف باشگاه مهرگان برگزار شد، آنان خواستار تصویب طرح باشگاه مهرگان برای ترمیم حقوق معلمان شدند و اعلام کردند که هیچ کس را به عنوان وزیر فرهنگ به جز محمد درخشش (که ریاست باشگاه مهرگان را برعهده داشت) قبول نمی کنند. امینی چاره ای جز قبول نداشت.

در روز جمعه ۲۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۰ اجتماع معلمین در باشگاه مهرگان تشکیل شد و درخشش گفت چون تصویب نامه ای در هیات دولت تهیه شده است، ما ختم اعتصاب را اعلام می کنیم. عده ی زیادی از معلمان گفتند باید شماری تصویب نامه هیات دولت در اختیار ما قرار گیرد؛ چرا تصویب نامه دولت در رادیو قرائت نشد؟ درخشش جواب داد: «چون ممکن بود سر و صدای عده دیگری از کارمندان بلند شود.» سپس پیشنهاد کرد آنها که با شکستن اعتصاب موافق هستند، دستها را بلند کنند. از انتهای سالن موج اعتراض برخاست که تا جلو تریبون کشیده شد، ولی چند دسته ده نفری از چند گوشه دستها را بلند کردند و درخشش گفت: «کسانی که شکستن اعتصاب را تصویب نکرده اند، اخلاک گرند، نه معلم و ما آنها را معلم نمی دانیم. تنها کسانی معلم هستند که شکستن اعتصاب را تصویب کردند و اگر فردا کسی پیدا شود که در سر کلاس حاضر نشود، جزو اخلاک گرها معرفی و دستگیر می شود.» و به این ترتیب اعتصاب پایان یافت.

در روزهای بعد آقای درخشش به عنوان وزیر فرهنگ سخنرانی‌ها و مصاحبه های بسیاری انجام دادند. وی به سیاست مداری مطرح تبدیل شد. اما دیگر خبری از دستگیری قاتل دکتر خانعلی نبود. دولت پس از پایان یافتن اعتصاب معلمان مشغول سرو سامان دادن کارها بود. طرح باشگاه مهرگان برای افزایش حقوق معلمان تغییر کرد و منوط به تصویب نامه‌ی هیات دولت شد. معلمان از این شرایط ناراضی بودند. این معلمان حتا دیگر امکان ملاقات با محمد درخشش را هم پیدا نمی‌کردند. آنان می‌گفتند: " ما برای وزارت آقای درخشش مبارزه نکردیم، بلکه مبارزه‌ی ما برای احقاق حقوق صنفی خودمان بود. ولی از جریان اعتصاب به نفع خودشان بهره‌برداری کردند. آن هنگام هیچ یک از معلمان حاضر به شکستن اعتصاب نبودند زیرا اصول مبارزه‌مان بدون نتیجه مانده بود ... " همکاری مدیران باشگاه مهرگان با دولت سبب شد که اعتراض معلمان ادامه یابد. این اعتراضات انعکاس چندانی در مطبوعات نداشت و معلمان معترض از کار اخراج می‌شدند. خبرهای کمی در این باره منتشر می‌شد.

در ۲۲ تیر در خبرها آمده که : "صبح امروز عده ای از معلمان حدود ۲۰ نفر که اخیرا از مشاغل فرهنگی برکنار شدند و... آنها به قصد اخلاص به وزارت فرهنگ رفته‌اند...؟"

آقای درخشش در نطق خود به مناسبت روز معلم سال بعد چنین اظهار داشت: " متاسفانه در مبارزاتی که در پیش گرفتیم همیشه دو جناح با ما مبارزه کردند. اول جناح چپ نما و مخرب که برای این مبارزه ستیزه می‌کنند که نتوانستند اعتصاب طبقه‌ی معلمان را با هدف پوچ خودشان آلوده کنند ... ما دکان‌های آنان را تخته کردیم... جناح دوم دستراستی‌های گردن کلفت..."

به این ترتیب روند حرکت صنفی معلمان پس از این پیروزی به تدریج دچار رکود شد و این رکود تا سال ۵۶ ادامه یافت. در این سال کانون‌های مستقل معلمان بار دیگر شکل گرفت. حتا باشگاه مهرگان نیز بار دیگر فعالیت‌های خود را آغاز کرد. اما شعارهای صنفی تحت شعاع ، شعار سرنگونی شاه قرار گرفت. اعتصاب بزرگ معلمان در مهر و آبان سال ۵۷ و حضور چند صد هزار معلم و میلیون‌ها دانش آموز فراموش‌شدنی نیست. اما پس از پیروزی انقلاب بار دیگر معلمان آگاه و مبارز در جریان پاکسازی های گسترده در وزارت آموزش و پرورش توسط هسته‌های گزینش از کار برکنار شدند و ... باز هم رکود و سکوت و... برای مدتی جنبش مستقل معلمان را دچار رکود کرد. اما از آنجایی که بی‌عدالتی و نابرابری برای هیچ کس قابل تحمل نیست بار دیگر در دهی ۸۰

اعتراضات معلمان اوج گرفت. وضع معیشت و زندگی معلمان در دهه‌ی ۸۰ تفاوت چندانی با دهه‌ی ۴۰ ندارد. باز هم آموزگاران باید برای حداقل‌های زندگی بعد از ساعت‌ها تدریس به مسافرکشی و یا نگهبانی و... حتی دست فروشی مشغول می‌شوند.

پس از ۱۸ تیر ۱۳۷۸، ائتلاف جبهه دوم خرداد با بهره گرفتن از فضای آن روزها و با وعده اصلاحات سیاسی و گشودن فضا برای فعالیت احزاب و اصناف و انجمن‌ها، اکثریت کرسی‌های مجلس ششم را در دست گرفتند، در همین سال‌ها چند تشکل نزدیک به جریان‌ات اصلاح‌طلبی مانند سازمان معلمان ایران و برخی کانون‌های صنفی از دولت خاتمی مجوز فعالیت گرفتند. اولین خیزش معلمان برای احقاق حقوق خود با شعار "معلمان ایران شنبه به سوی تهران" در سال ۸۰ معلمان را به مقابل مجلس و دفتر ریاست جمهوری فراخواند. مجلس در مقابل شعار "مجلس پریشیایی به کار ما نیایی" بی‌اعتنایی و تهدید پلیس را نثار معلمان کرد. اما دولت خاتمی در خیابان پاستور راه بر معلمان بست و به ضرب باتوم چهره واقعی و فرهنگی! خود را به معلمان نشان داد. بار دیگر مطالبات معلمان به محاق رفت هرچند این مطالبات بارها تا سال ۸۴ و پایان دوره حاکمیت به اصطلاح اصلاح‌طلبان تکرار شد اما تشکلهای خوشبین به دولت در بسیاری موارد مانع تعمیق خواست‌های برحق معلمان شدند تا برآمدن دولت احمدی نژاد که در قالب شعارهای به ظاهر چپ و مردمی، راست‌ترین سیاست‌ها را به اجرا گذاشت و موجب آسیب فراوان به طبقات فرودست از جمله معلمان گردید.

از بهمن ماه ۱۳۸۵ زمزمه‌ی اعتراض معلمان همه جا پخش شده بود. یکی از عوامل اعتراض معلمان نسبت به وضعیت موجود فقری است که در این گروه از جامعه به رغم، شان و منزلت اجتماعی و فرهنگی حاکم است. بیشتر معلمان زیر خط فقر زندگی می‌کنند. شعارهای زیبا اما بی‌نتیجه‌ی مسولان و نیز تصمیم به توزیع سهام عدالت به شیوه‌ی کمیت‌ی امدادی، بین فرهنگیان از جمله اقدامات مسولان در این سال‌ها بوده است. کوتاهی آشکار دولت مردان و مجلسیان در پی‌گیری خواست فرهنگیان و بی‌اعتنایی تبخترآمیز آن‌ها در برخورد با معلمان، موجب شد که آن‌ها به شیوه‌ی مدنی، تجمع در محیط‌های اداری آموزش و پرورش و عدم حضور در کلاس‌های درس متوسل شوند.

معلمان در بیانیه‌ها، گردهمایی‌ها و مذاکرات خود با مسولان خواستار ارتقای کیفیت فضاهای آموزشی، افزایش سرانه‌ی آموزشی، تجهیز مدارس به تکنولوژی آموزشی روز، رفع بحران مدارس چند شیفته، استیجاری و یا در معرض تخریب، نهادینه کردن نظام مدیریت

انتخابی در مدارس و تسری آن به مدیران مناطق و استانی ، تمرکز زدایی از آموزش و پرورش و ضرورت عنایت به آمایش سرزمینی در طراحی رسانه ها و محتوای آموزشی ، حذف نگاه امنیتی و حراست سالار از آموزش و پرورش و جایگزینی آن با نگاه انسان محور ، توسعه ی آزادی بیان در آموزش و پرورش و در نهایت اصلاح نظام گزینش عقیدتی معلمان هستند ، چرا که این مسائل آن ها را به محافظه کاری ، انفعال و بی انگیزگی سوق می دهد.

نمایندگان تشکلهای صنفی فرهنگیان کشور بنا بر اعلام قبلی و با دعوت از سوی دبیرخانه در روز جمعه ۱۱/۱۲/۸۵ برای بررسی شرایط و اخذ تصمیم در تهران گرد هم آمدند. به رغم قرارداد با خانه ی معلم شمیرانات و پرداخت هزینه های آن، با دخالت نیروهای نامشخص درهای خانه ی معلم مذکور صبح روز جمعه زنجیر شد و نمایندگان بیش از چهار ساعت زیر برف و پشت درهای بسته ی خانه معلم در منطقه درکه تهران ماندند. درهای سالن غذاخوری ای هم که برای صرف ناهار آن ها ، اجاره شده بود نیز در کمال ناباوری با دخالت ماموران انتظامی به روی معلمان بسته شد و در نهایت فعالان صنفی جلسه خود را در زیرزمین خانه یکی از همکارانشان برگزار کردند و اجبارا شب را نیز در همان محل با امکانات ضعیف گرمایشی، سپری کردند. در این نشست تصمیم گرفته شد که روز ۱۲/۱۲/۸۵ با گردهمایی مقابل مجلس خواستار تحقق مطالبات خود گردند. معلمان بیش از هر چیز خواستار حفظ و ارتقای شان معلمی در جامعه هستند. در همین زمان نیز اطلاعیی ای جعلی با امضای کانون صنفی معلمان ایران توزیع گردید که لغو گردهمایی را اعلام می کرد . معلمان خواستار پیگیری قضایی موضوع ، توسط دبیرخانه کانون شدند. " مدعی العموم کجاست تا با جعل کنندگان اعلامیه کانون صنفی معلمان برخورد قانونی کند"؟

دوازده اسفند ۸۵ آموزگاران بدون هیچ وسیله ی تبلیغی گرد هم آمدند تا بعد از چند دهه فریاد بزنند: " تا حق خود نگیریم ، آرام نمی نشینیم " ، " چراغی که باشد به خانه روا ، به مسجد حرام است و هم ناروا " . میدان بهارستان بار دیگر بعد از چهل و اندی سال شاهد موج عظیم معلمانی شد که برای احقاق حقوقشان به خیابان آمده بودند. موج عظیم معلمان دسته دسته از دهانه ی ایستگاه متروی بهارستان خارج شده و به سمت ساختمان مجلس می آیند تا به تخصیص نیافتن بودجه به لایحه نظام هماهنگ حقوق و احتمال اجرا نشدن آن در سال ۸۶ اعتراض نمایند و بگویند " نظام هماهنگ اجرا باید گردد" ، " مگر تورم پلکانی بالا میرود که حقوق ها پلکانی افزایش یابد" . حضور

زنان معلم تحسین همگان را بر انگیخت ، حتی همکاران مردشان را و فریاد آن ها بالاتر از همه از گوشه‌ی شرقی محوطه به گوش می‌رسید: “حیثیت و منزلت ، حق مسلم ماست “.

در انبوه جمعیت بیست هزار نفری معلمان، خانم معلم بازنشسته‌ای بر روی سکو ایستاد. با صدایی که تا شعاع چند متری می‌رسید، خطاب به مسوولان گفت: آموزش و پرورش ما با دوره قبل چه فرقی کرده است؟ اگر آن زمان مدارس ملی بود امروز مدارس آن چنانی ! امکان تحصیل را از فرزندان مان گرفته است . من معلم کجا می‌توانم فرزندم را به آن مدارس بفرستم . در مدارس دولتی نیز محتوای آموزشی آن چنان نازل است که جایی برای رشد فرزندانمان نمی ماند و...

یکی از برگزارکنندگان نیز خطاب به رییس جمهور گفت : آقای رییس جمهور اگر شما بیست میلیون رای دارید، ما جمعیت یک میلیونی معلمان با دانش‌آموزان و خانواده‌هاشان حداقل پنجاه میلیون نفر را می‌توانیم به خیابان‌ها بکشانیم و از خانواده‌ها تقاضا کرد که در این مورد صبورانه برخورد نمایند و نگران وضعیت تحصیل فرزندانمان نباشند چرا که همراهی آن ها به نفع فرزندانمان نیز هست و...

وی خطاب به مسولان گفت: آفرین به وزیر نفت که ضمن حمایت از حقوق‌های ملیونی کارکنانش خواهان افزایش حقوق آن‌ها نیز شد. وزیر نفت در توجیه این درخواست خود اعلام کرد که کارکنانش ضمن این که از مدارک بالا برخوردارند، در مناطق بد آب و هوا و محروم نیز کار می‌کنند . سوال من این است که آیا معلمان ما مدارکشان کم‌تر از کارکنان آن وزارتخانه است؟ معلمان ما که در استان‌های فقر زده و محروم ، خدمت می‌کنند و از حداقل امکانات نیز بی‌بهره هستند ، بیشتر از آن‌ها مشمول این بی‌حقوقی نیستند؟، پس چه گونه است که حقوق آن‌ها ده برابر یک معلم است ؟. ما اصلاً خواستار کم کردن حقوق آن‌ها نیستیم، بل که آن ها به جز مدیران رده بالا و برخی کارشناسان، حق خود را می‌گیرند و این حق باید به بقیه نیز داده شود: ” هماهنگی حقوق خواسته مشروع ماست - هر سخنی غیر از این بیهوده و نارواست “، ” دولت ، مجلس ، نگهبان - غافل ز فرهنگیان “

تجمع معلمان بنا به خواست مسوولان برگزاری، با این مضمون که تا حادثه ای پیش نیامده محل را ترک نمایند که بتوانند معلمان بیشتری را به میدان آوردند. با خواندن بیانیه پایانی در بعد از ظهر پایان یافت. پنجشنبه ۱۷ اسفند بار دیگر معلمان جلوی مجلس جمع شدند. سه ایستگاه نزدیک به مجلس، تعطیل و درهای آن ها بسته شده

بود و انواع نیروهای امنیتی و پلیس تمامی فضاهای اطراف مجلس را احاطه کرده بودند. انواع اتومبیل‌های پلیس نیز تماماً کنار خیابان‌های اطراف مجلس پارک شده بود. معلمان امروز دیگر با فیش‌های حقوق خود آمده بودند. فقط معلمان را با کارت شناسایی به جلوی مجلس راه می‌دادند. اما معلمان می‌گفتند معلم که کارت شناسایی نمی‌خواهد. از چند متری قیافه‌اش فریاد می‌زند که کیست؟! مردمی که برای شرکت در این تجمع آمده بودند، اجباراً در آن پیاده‌روهای خیابان‌های روبرو می‌ایستادند. دانش آموزان زیادی هم آمده بودند. نیروهای پلیس با آن‌ها برخورد خشنی داشتند و سریعاً آن‌ها را از محل دور می‌کردند.

در میان تجمع‌کنندگان و در هیاهوی شعارها و سخنرانی‌ها، کارت‌های قرمز رنگی در دستان بیش از بیست و پنج‌هزار معلم بالا می‌رفتند و فضای بسیار پرابهت ایجاد می‌کرد. هزاران معلم از تهران، شهرهای اطراف و، شهرستان‌های مختلف، روز پنجشنبه ۱۷/۱۲/۸۵ مقابل درب مجلس شورای اسلامی گرد هم آمدند تا برای سومین بار در طول هفته صدای اعتراضشان را به گوش مسوولین برسانند و فریاد بزنند: "معلم می‌میرد، سازش نمی‌پذیرد"، "معلم بپا خیز برای رفع تبعیض"، "تعطیلی مدارس جواب رد مجلس".

این شعارها و شعارهای دیگر در سه روز متناوب هفته جاری به شیشه‌های مجلس خورد و طنین فریادهای معلمان به گوش ساکنان خسته خیابان‌های اطراف رسید ولی دریغ از عکس‌العمل معقول.

معلمان منتظر نتیجه مذاکرات نماینده‌ی معلمان با مجلسیان بودند. ساعت ده و نیم از معلمان خواسته شد که محل را با آرامش ترک کنند تا ۴ شنبه‌ی آینده مهلت دهند تا نمایندگان اقدامی انجام دهند. افراد شرکت‌کننده ناراضی از این حرکت و این که تلاششان برای شرکت در این تجمع بدون دستاوردی این گونه پایان یابد به مرور و آهسته محل را ترک کردند. گروهی از جمعیت شرکت‌کننده چون سیل خروشان به خیابان آمد و باسر دادن شعار به سمت سرچشمه حرکت کرد. "از فردا مدرسه تعطیل میشه"، "معلم اتحاد اتحاد"، "کارگر، معلم اتحاد اتحاد" و... شعارهایی بود که فضای خیابان سرچشمه را پر کرده بود. مقابل مسجد سپهسالار یک باره معلمان مورد هجوم گارد ویژه با لباس‌های چرمی سیاه و نیروی انتظامی قرار گرفتند، فرار مردم از زیر باتوم‌های ماموران و فریادشان که: "نیروی انتظامی خجالت خجالت" فضای خیابان را پر می‌کرد. هرگاه که کسی در چنگال آن‌ها گرفتار می‌آمد: "ولش کن ولش کن" سراسر خیابان را احاطه

می‌کرد...

سه روز تجمع باشکوه معلمان هنوز هیچ پاسخ صریح و روشنی از طرف مسوولان مملکتی نگرفت. در طول این هفته این سومین روزی بود که معلمان از سراسر کشور می‌آمدند و بی نتیجه باز می‌گشتند ولی دلزده و مایوس نبودند، حتی دستگیری های کوتاه مدت فعالان آن ها، تاثیری در روحیه‌شان نداشت .

یکشنبه ۲۰/۱۲/۸۵، از ساعت پنج صبح هزاران نیروی پلیس و ضدشورش تمامی محله‌های جلو مجلس و خیابان های اطراف را به صورت یک دیوار انسانی احاطه کرده اند . باور کردنی نبود این همه نیرو برای معلمان که چیزی جز شرافت فرهنگی - اجتماعی خود را نمی‌خواهند؟

۲۳ اسفند پروژه سرکوب، در غیاب معلمان معترض با دستگیری تعدادی از معلمان کامل شد و بار دیگر فضای یاس و ناامیدی بر فعالیت های معلمان سایه افکند، هر چند تشکلهای صنفی برای ادامه اعتراضات در فروردین ۸۶ فراخوان دادند اما نیروهای امنیتی بیکار نشدند و بدنه معلمان را با احکام تعلیق، اخراج و توبیخ زیر ضرب گرفتند. اعتراضات به صورت ناهماهنگ در بهار ۸۶ ادامه یافت اما دولت توانسته بود همچون دولت پیشین مطالبات برحق معلمان را منکوب کند.

با بررسی و بازخوانی این اعتصابات می‌توان جمع‌بندی مختصری از بیش از نیم قرن فعالیت معلمان به شکل زیر ارائه نمود:

اول- معلمان از قدرت بسیج‌کننده منحصر به فردی در سطح جامعه برخوردارند این موقعیت به خاطر وضعیت شغلی آنان است که از یک طرف به عنوان بزرگترین نیروی کار مزدی دولتی با حاکمیت در ارتباطند و از سوی دیگر اکثریت جامعه را به خاطر شغل معلمی مخاطب قرار می‌دهند این موقعیت، از ظرفیت تاثیرگذاری فراوانی برخوردار است به شرطی که خود معلمان نسبت به جایگاه و موقعیت خود آگاهی داشته باشند این آگاهی می‌تواند در شکل‌گیری تشکلهای صنفی مستقل خود را متبلور نماید.

دوم- دولت‌ها نه تنها نمی‌توانند در امر پیشبرد مطالبات معلمان موثر باشند بلکه از زمان دولت اصلاح‌طلب علی‌آملینی تا محمد خاتمی و حتی دولت احمدی نژاد، نقش موثری در سرکوب معلمان داشته‌اند. پس نمی‌توان در امر اجتماعی به نیروی دولت که نماینده طبقه مسلط است متکی شد.

سوم- تشکلهای نقش موثر و اساسی در به ثمر نشستن خواستهای معلمان داشته‌اند اما به خاطر فقدان تشکلهای مستقل از قدرت در بزنگاه اعتراضات و به خاطر تحلیل نادرست از شرایط و اعتماد نابجا از دولت منافع صنفی معلمان را قربانی نموده‌اند. در اعتراضات زمان پهلوی وقتی مطالبه معلمان به تغییر وزیر و پیگیری از ناحیه دولت تقلیل یافت، اعتراضات عقیم ماند و در اسفند ۸۵ نمایندگان تشکلهای صنفی به جای اتکا به بدنه‌ی خود، میز مذاکره و رایزنی را انتخاب نمودند به قدرت بسیج عمومی کم بها دادند و جنبش عدالتخواهی خود را در راه دفاع از دولت خاتمی سربریدند و در غیاب معلمان حامی خود قربانی سرکوب دولتی شدند.

چهارم- معلمان در این اعتراضات خود به مساله آموزش برابر و کیفی کم بها دادند و مطالبات خود را به امر رفاهی تقلیل دادند لذا قسمتی از بدنه اجتماعی حامی خود را از دست دادند، مطالبات باید در مسیر جنبش دموکراسی خواهی با خواستهای سایر طبقات اجتماعی گره می‌خورد اما اسیر پیوند با بخشی از بدنه قدرت گردید.

پنجم- تشکلهای دارای مجوز به خاطر نزدیکی به قدرت هرگز از تشکلیابی آزاد معلمان حمایت نکردند و آن را به عنوان یک خواسته برحق مطرح نکردند. نوعی تنگ نظری و سیاسی کاری مانع شکل‌گیری اندیشه‌های غیر دولتی در دوره های مختلف گردید. این فقدان راه را برای برخورد با همین تشکلهای نیز گشود و با تغییر دولتها، دولتهای جدید تشکلهای دولت ساخته قبلی را در هم کوبیدند.

ششم- معلمان و تشکلهای صنفی فعال نتوانستند حرکت خود را با حرکت کارگران، پرستاران و سایر زحمتکشان پیوند زنند، هر چند در سطح شعار و بیانیه آن را مطرح نمودند.

با این اوصاف مطالبات صنفی معلمان هرگز خاموش نشد و معلمان و تشکلهایی که داعیه دفاع از حقوق معلمان را دارند می‌توانند فصل نوینی در مسیر خود بگشایند به شرطی که اسیر و درگیر مسایل سیاسی نشوند و به بازوی حاکمیت تبدیل نگردند، گذشته خود را صادقانه نقد و بررسی کنند، بر عنصر بسیج عمومی تاکید نمایند، بر آموزش برابر و کیفی در کنار سایر مطالبات رفاهی بها دهند و بیش از هر چیز مستقل از حکومت بر حق سازماندهی و تشکلیابی تاکید نموده با سایر طبقات اجتماعی پیوند برقرار نمایند.

* منبع: راه آینده، شماره ی ۵، اردیبهشت ۸۶